نگاهی دیگر

روایت عباس دوزدوزانی از تشکیل سپاه پاسداران

انقلاب اسلامی برای تمام جامعه ایرانی دارای یک موقعیت و شأن ویژه‌ای بود و همه برای حفظ آن تلاش می کردند؛ کسانی که در سال های قبل و بعد از ۱۵ خردادماه در جریان مسائل سیاسی، اجتماعی و مبارزاتی قرار داشتند و در ۲ دهه پس از سال ۴۲ فعالیت می کردند به خوبی حرکت ها و مقابله های رژیم طاغوت را به یاد می آورند. در سال های ۴۰ و پس از رحلت آیت الله العظمی بروجردی که حرکت امام خمینی(ره) به عنوان یک روحانی ویژه و استثنایی که تفاوت های اساسی با روحانی های زمان خود در حوزه علمیه داشتند، عمیق تر شد، شاهد مقابله های رژیم طاغوت با این حرکت ها بودیم ولی ایشان با زعامت خود در برابر رژیم پهلوی ایستادند.

کسانی که از آن زمان در جریان مبارزات قرار داشتند، پس از گذشت ۲ دهه شاهد به ثمر رسیدن انقلاب و تحقق آرمان هایشان به رهبری امام خمینی(ره) بودند و مشاهده کردند سلسله آرزوهایشان محقق شده است، در این دوره به فکر حفظ و حراست از این انقلاب افتادند؛ این مساله از اساسی ترین مسائلی بود که در ذهن کسانی قرار داشت که در جریان مبارزات شاهد تحقق آرمان خود بودند.

طبیعی بود که این سوال در ابتدای کار مطرح بود که چگونه می توان از انقلاب حفاظت کرد؟ با توجه به شرایط و اوضاع موجود به نظر می رسید که باید یک بازوی نظامی محرم انقلاب به وجود آید چون نیروهایی که از گذشته باقی مانده بودند کفایت حفاظت از انقلاب را نمی کردند و شاید در بخشی از آنها اطمینان لازم وجود نداشت.

بنده که از زندانیان قبل از انقلاب بودم و تنی چند از زندانیان آن دوره به دنبال آن بودیم که این بازوی نظامی -که باید اعتقادی و فکری باشد- شکل بگیرد. این بازوی نظامی باید در کنار نظامی گری، ضرورت های جهان و زمان و آینده نگری لازم را می داشت.

مشابه همین دیدگاه در ۳ جریان دیگر پس از انقلاب نیز وجود داشت. جریان دولت موقت نیز با وجود تفکر خاصی که داشت معتقد بود انقلاب نیازمند یک جریان نظامی و بومی برای حفاظت از خود است؛ در آن مقطع جریان های نظامی و انتظامی موجود نمی توانستند به تنهایی موفق باشند.

در آن مقطع جریانی تازه از مجموع مبارزان قبل از انقلاب تشکیل شده بود که به دلایل متعدد با یکدیگر هماهنگ شده بودند و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی آن روزها را تشکیل دادند؛ این جریان، جریانی دیگر بود که به دنبال شکل گیری چنین بازوی نظامی بود.

در آن مقطع نیز جریان دیگری تحت رهبری شهید محمد منتظری و دو افسر شایسته و نخبه یعنی شهیدان نامجو و کلاهدوز شکل گرفت که آنها با دوستان شان به شهید منتظری متصل شده بودند و ایشان سادجا را تشکیل داده بود و فعالیت این گروه را سازماندهی کرده بود.

ارتباط تنگاتنگ عناصر این ۴ جریان توانست سپاه را تشکیل دهد. در آن مقطع یک شورای ۱۲ نفره از این چهار جریان تشکیل شده بود که از طرف سادجا شهیدان منتظری، نامجو و کلاهدوز، از طرف سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی شهید بروجردی، آقای محسن رضایی، محسن سازگارا و گاهی الویری، از طرف دولت موقت آقای رفیق دوست، آقای دانش جعفری و دکتر افروز و از طرف زندانیان سیاسی قبل از انقلاب آقای جواد منصوری، ابوشریف، بنده و برخی مواقع ابراهیم محمدزاده و همچنین از طرف شورای انقلاب آیت الله موسوی اردبیلی و گاهی آقای هاشمی رفسنجانی در جلسات شرکت می کردند که در این جلسات درباره تشکیل این بازوی نظامی بحث و گفت وگوی بسیاری صورت گرفت.

حضور نمایندگانی از سوی شورای انقلاب در جلسات این هسته ۱۲ نفره نشان دهنده این بود که هم این جریان ها جا افتاده اند و هم با توجه به ارتباط شان با شورای انقلاب حمایت این شورا را کسب کرده اند؛ البته در ابتدای کار طبیعی بود که هر جریانی به نظرات خود اهمیت می داد ولی آرام آرام پس از چندین جلسه دیدگاه ها به یکدیگر نزدیک تر شد و این شورای ۱۲ نفره به وحدت رسیدند؛ شاید در بدنه هر تشکیلاتی دیدگاهی مطرح می شد ولی در اصل مشکلی وجود نداشت.

در آخرین روز فروردین سال ۵۸ که امام خمینی(ره) در قم به سر می بردند، اعضای این شورای ۱۲ نفره به این نتیجه رسیدند تا برای کسب تکلیف از امام (ره) خدمت ایشان برسند و نتیجه تصمیمات خود را به اطلاع ایشان برسانند، به همین جهت این شورا تصمیم گرفت تا بنده و آقایان محسن رضایی و رفیق دوست خدمت امام(ره) برسیم.

ما امام خمینی(ره) را در اتاقی که ایشان تفسیر سوره حمد می فرمودند ملاقات کردیم؛ در آن دیدار امام(ره) رو به ما فرمودند: «مساله‌ای که دنبال می کردید چه شد؟» من گفتم: «تقریبا به نتیجه رسیده ایم ولی هنوز دولت موقت به ویژه آقای یزدی معتقدند که باید سپاه را دولت تشکیل دهد». امام(ره) هم این مساله را نفی کردند و فرمودند بروید سپاه را تشکیل دهید و ما این فرموده امام(ره) را فرمان دانستیم.

ما با شور و شعف به تهران بازگشتیم و در جلسه شورای ۱۲ نفره، سخنان امام(ره) را به دوستان اعلام کردیم؛ در آن جلسه نیز دوستان به بنده ماموریت دادند تا بیانیه تشکیل سپاه پاسداران انقلابی را بنویسم و در روز دوم اردیبهشت ۵۸ این بیانیه در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید؛ ما در آن بیانیه ضرورت، اهداف و وظایف سپاه را شرح داده بودیم. در آن مقطع پس از تشکیل سپاه برخی از جریان ها که قابل اعتماد نبودند و ضعف هایی هم داشتند تقویت می شدند؛ در آن روز به فراخور حال «سپاه» تشکیل شد تا رفع نگرانی کند و در پی آن ارتش نیز تقویت شد؛ با وجود آنکه جنگ مساله خوبی نیست ولی ضرورت تشکیل سپاه در مقطع جنگ به خوبی مشاهده شد.

چ

بیوگرافی سردار علی فضلی فرم

فرماند

احسا

معرفی سردار علی فضلی به‌عنوان فرمانده سپاه سیدالشهد
که مسائل مربوط به سپاه پاسداران را دنبال می کنند بسیار
سپاهیان و آنانی که او را می شناسند فرماندهی اهل کار و عمل اس
فراوانی که داشته و انتخاب به عنوان چهره ماندگار دفاع مقدس د
سابقه‌ای از او در رسانه ها یافت. در میان سمت‌هایی که داشته فرما
۱۰سیدالشهدا بیشتر در یادها مانده است. هرچند سوابق او کمتر نقل
در سپاه را در پادگان ولی عصر تهران تجربه کرد. او سپس در زمان ناآر
منطقه رفت و در این درگیری ها فرماندهی گردان سیدالشهدا را بر عهد
جعفری فرمانده سپاه نیز گویا مربوط به این سال‌ها بوده است که او
دوستان خود گردان احتیاطی را درست کرده بودند. فضلی در بیر
امضاکنندگان نامه مشهور به نامه فرماندهان سپاه پس از وقایع کوی دا
تکیه می کند از جمله در مصاحبه‌ای که با روزنامه قدس داشته، گفته ا
همایش تاریخ ایران بود که مشابه آن را در گذشته نداشتیم. در حساسیت
در آن حضور یافته و پنجاه و چند هیات عالی رتبه خارجی به همراه ر
آن حاضر بودند. امنیت اصلی این همایش عظیم و حساس، به‌وسیل
امنیت غیرمحسوس بود. شاید برایتان جالب باشد که ما چیزی حدو
بودیم که در این میان پیش‌بینی ما برای حضور بسیج، چیزی حدود س
بودند و اصرار داشتند که در این همایش بزرگ، نقشی را بر عهده بگی

برداشت

مقابله با تهدیدهای احتمالی

اسماعیل کوثری*

تشکیلات سپاه یک مجموعه یکپارچه است و در زمان ۸ سال دفاع مقدس نیز توان رزم سپاه در حد زیادی با همین ساختار که هم اکنون پیش بینی شده و فرمانده محترم سپاه آن را دنبال می کند، جلو برده می شد و بر همین اساس جنگ را با موفقیت و مقاومت به پایان رساندند. ایجاد سپاه های استانی نیز بیشتر به دلیل به کارگیری و هماهنگی نیروهای بسیج در یگان های زمینی سپاه و در راستای تقویت و بالا بردن توان رزم سپاه و در جهت انجام ماموریت هایی است که به سپاه واگذار شده است.

این اقدام دارای محاسن و معایبی است اما در کل نکات مثبت این اقدام مسلما بسیار بیشتر از معایب آن است، البته تبعات این قضیه حتما باید به ویژه در اجرا از سوی سپاه کم شود.

در طرح تشکیل ۳۱ سپاه جدید استانی در بحث مقابله با تهدیدهایی که احتمال داده می شود از سوی بیگانگان بخواهد صورت بگیرد چنین مساله ای پیش بینی شده است. جهت هماهنگی بین نیروی زمینی و نیروی مقاومت در مجموعه سپاه و کاستن ستادهایی که در آنها موازی کاری صورت می گیرد این اقدام صورت گرفته است تا باعث تقویت مجموعه توان رزم سپاه شود.

این توجه وجود داشته باشد که ما همیشه باید برای مقاومت با تهدیدات به شکلی خود را آماده کنیم و برنامه ریزی های لازم را در این زمینه داشته باشیم و سازمان و ساختارمان را به نحوی پیاده کنیم که اثرگذار باشد تا از آن نتیجه مثبتی بیرون آید والا اگر یک سازمان از ابتدا تا آخر به صورت ثابت پیش رود و تغییری در آن به وجود نیاید و با ساختاری مشخص بخواهیم با همه تهدیدات مقابله کنیم قطعا شاید این راه نتیجه درستی دربر نداشته باشد. با توجه به این مساله فرمانده کل سپاه و مجموعه ستاد کل نیروهای مسلح به این نتیجه رسیدند که باید با سازمان و ساختار جدید با تهدیداتی که بعدا مطرح می شود مقابله کرد تا بتوانیم از آن نتیجه خوبی بگیریم.

امیدواریم که هیچگاه این ساختار جدید سپاه وارد میدان نبرد شود، چرا که به گفته وی، اتفاق ها و درگیری های احتمالی به ضرر کل منطقه است، اما با این وجود همه پیش بینی ها شده است تا از آمادگی خوب و همه جانبه برخوردار باشیم.

*** فرمانده دوران دفاع مقدس، فرمانده سابق لشکر ۲۷ محمد رسول الله و نایب رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس**

برداشت اول

نگاهی تحلیلی به پیشینه،کارکردها و عوامل استراتژی نبرد نامتقارن در سپاه

سوغات راهبردی برای فرماندهی

ادامه از صفحه ۷

وی در مراسم معارفه جانشینش نیز ضرورت تغییرات ایجاد شده در آن روزها را چنین بیان کرد: «تغییر شرایط محیطی استراتژی ها را تغییر می دهد. شرایط محیطی پس از جنگ تحمیلی نیز تغییر کرد و ابتدا تهدید فرهنگی و سپس تهدیدات سیاسی علیه انقلاب اسلامی جدی شد. سپس از سال ۱۳۸۰ پس از حادثه ۱۱ سپتامبر تهدیدات ماهیت نظامی گرفت. طی یک دهه ۳ نوع تهدید ماهیت خود را علیه انقلاب اسلامی نشان داد. بنابراین با توجه به شرایط آینده پیش روی انقلاب اسلامی استراتژی سپاه نیز باید تغییر کند.» (خبرگزاری مهر - ۸۶/۷/۳)

سردار سرلشکر صفوی، فرمانده سابق سپاه پاسداران هم تدوین استراتژی نبرد نامتقارن را با تحلیل شرایط آن دوره تبیین می کند: «در حال حاضر که تهدیدات علیه جمهوری اسلامی ایران را از سوی یک قدرت فرامنطقه‌ای چون آمریکا احساس می کنیم، هم ساختار و هم سازمان نیروهای مسلح کشورمان را تغییر داده‌ایم و در این تغییر، شیوه آموزش ها، استراتژی جنگی و دکترین نظامی نیروهای مسلح به‌ویژه نیروهای سه گانه سپاه تغییر یافت و در این راستا سلاح ها و تجهیزات متناسب با جنگ فرامنطقه‌ای طراحی شد که نام این استراتژی را «دفاع همه جانبه، نبرد علوی و جنگ نامتقارن» گذاشتیم. مفهوم این استراتژی آن است که ما ضعف و قوت های دشمن را شناسایی می کنیم تا بتوانیم به بهترین و موثرترین روش، با بهره گیری از نقاط قوت خود، برای ضربه زدن به دشمن وارد عمل شویم.» به‌واقع در شهریور ۱۳۸۳ بود که سردار صفوی نبرد نامتقارن را «به‌عنوان رویکرد جدید سپاه پاسداران» اعلام کرد و گفت: «مانورها دیگر به‌صورت اینکه تعداد زیادی تانک و نفربر و توپخانه یا حجم انبوه نیروها را به کار بگیریم، نخواهد بود... مانورهای ما در راستای استراتژی دفاعی ما و دکترین جنگ نامتقارن است.» سردار محمدباقر ذوالقدر نیز آن روزها در مقام جانشین فرمانده سپاه پاسداران با بیان اینکه سپاه تجربیات خود را در مورد مقابله با هجوم آمریکا به افغانستان و عراق بومی کرده، افزود: «جنگ نامتقارن با چنین وضعی متناسب با مقتضیات جنگ با یک نیروی فرامنطقه‌ای است. در جنگ نامتقارن قرینه‌سازی با رفتار دشمن صورت نمی گیرد بلکه با امکانات خاص و اتکا به روش های ویژه اقداماتی استراتژیک در نقاط آسیب پذیری دشمن صورت می گیرد. از این رو شیوه ها و روش ها در جنگ نامتقارن با شیوه‌ها و روش های جنگ کلاسیک متفاوت است.» سال ۱۳۸۴ سردار جعفری از نیروی زمینی سپاه به مرکز راهبردی می رود و آنجا اصول استراتژی نبرد نامتقارن طراحی می شود: «سپاه علاوه بر توانمندی های مردمی در ابعاد نظامی دو نکته برجسته دارد که یکی اشراف اطلاعاتی نسبت به تحرک دشمنان در منطقه و دیگری توانمندی موشکی استراتژیکی است. با توجه به حضور فیزیکی که دشمنان اطراف ایران دارند این اشراف اطلاعاتی به آمادگی سپاه کمک می کند. ضمن اینکه سپاه با برخورداری از ظرفیت فراوان و استفاده از تاکتیک‌ها و روش های پیچیده و متنوع از جمله نبرد نامتقارن توانمندی‌های خود را برای مقابله هوشمندانه با دشمن افزایش چشمگیری می‌بخشد.» بر این اساس بود که سردار مصطفی محمد نجار وزیر دفاع در هفدهمین مجمع فرماندهان و مسوولان سپاه پاسداران در شهریور ۱۳۸۴ اعلام کرد: «ساخت تجهیزات مربوط به جنگ نامتقارن، موشک‌های دوربرد و زمین به زمین، تجهیزات جنگ الکترونیک، هواپیمای بدون سرنشین تهاجمی و توسعه فناوری نانو از مهم‌ترین برنامه‌های وزارت دفاع در برابر تهدیدات احتمالی است.» جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله لبنان و اسرائیل در سال ۱۳۸۵ بهترین آزمون اجرای طرح نبردهای نامتقارن بود؛ به گفته سردار جعفری: «تجربیات ۳۳ روزه جنگ لبنان به شناسایی نقاط ضعف دشمن کمک کرد و ما نیز این تجربیات را در سازمان خود پیاده کرده‌ایم.»

به‌واقع چنین سیاست بازدارنده‌ای است که تحلیلگران دفاعی غرب را به این تحلیل رسانده که «حمله احتمالی به ایران، با پاسخ مرگبار و حمله تلافی جویانه نامتقارن ایران همراه خواهد بود.» به نوشته روزنامه «کریستین ساینس مانیتور» کارشناسان نظامی معتقدند که حمله به ایران با انتقام تلافی جویانه مرگبار این کشور که همان پاسخ نامتقارن است، همراه خواهد بود.

راهبرد «راهبردی ها» در کسوت «فرماندهان»، سیاست نرم‌افزاری سپاه در دوران پیش رو است: «نبرد نامتقارن».

سپاه چگونه

جواد

روایت‌ها از تشکیل سپاه پاسداران همان‌قدر متفاوت است که نظرها درباره وظایف و ساختار سپاه تفاوت دارد. اگر ابراهیم یزدی از یک سو «ایجاد یک نیروی نظامی مستقل در شرایط بحرانی انقلاب با نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» را پیشنهاد می‌کند در دیگر سو این محسن رفیق‌دوست است که می‌گوید: «آنگاه که به واسطه محمد منتظری و آیت‌الله مطهری و بهشتی از جلسه‌ای باخبر شدم که در مرکز لجستیکی ارتش در خیابان عباس آباد برگزار می‌شد، خود را به سرعت به آن جلسه رساندم و در کنار چهره‌هایی چون هاشم صباغیان، لاهوتی و محسن سازگار نشستم و بلافاصله برگه‌ای را مقابل خویش قرار دادم و روی آن نوشتم سپاه پاسداران تشکیل شد ۱-محسن رفیق‌دوست» یا عباس دوزدوزانی باشد که «در قم وقتی به امام گفتیم تقریبا به این نتیجه رسیده‌ایم که سپاه را تشکیل بدهیم ولی دولت موقت معتقدند که باید سپاه را دولت تشکیل دهد، ایشان این مساله را نفی کردند و فرمودند، بروید سپاه را تشکیل دهید.»

روایت‌ها از تشکیل سپاه اینچنین متفاوت است. سپاهی که با هویت سیاسی، عقیدتی و نظامی شکل گرفت، قصد سازماندهی حامیان مسلح انقلاب را داشت، بر دفاع و پاسداری از کلیت انقلاب تاکید کرد. سپاه هم در جنگ شرکت کرد، هم با مخالفان داخلی نظام (آنگاه که هنوز وزارت اطلاعات شکل نگرفته بود)، همچنان که در سیاست (انتخابات پارلمانی) هم شرکت کرد اما به تدریج وظایف سپاه تغییر کرد، ابتدا که به فرمان امام، اعضا میان احزاب و سپاه یکی را انتخاب کردند و سیاست و نظامیت تفکیک شد. سپس این وظایف امنیتی بود که از سپاه گرفته شد. بعد، صدور انقلاب اسلامی را به وزارت خارجه سپرد؛ یک نهاد زیرمجموعه حکومت قرار گرفت، فرمانده کل بر خود داشت و... تا اینکه سیاست و جنگ دو راه متفاوت سپاه شد.

پس از پایان جنگ، این وظایف سپاه باز تغییر کرد، چنانکه دیگر جنگی نبود. سپاه ابتدا وارد بازسازی و سازندگی شد، سپس در اواخر دهه ۷۰ وظایفی بر خود دید که هرچند هنگام تاسیس نیز همان بود اما اینک پررنگ‌تر به نظر می آید «دفاع از کلیت انقلاب مقابله با تهدیدات خارجی ».

***

۲۲ بهمن ۵۷، انقلاب اسلامی ایران پیروز شد. گروه‌های تندرو، شعار انحلال ارتش را سر می‌دادند، در حالی که طیف‌های نزدیک به رهبری انقلاب با آن مخالف بودند. در آن شرایط برخی بحران‌های امنیتی در گوشه و کنار کشور رخ می‌داد که ارتش نمی‌توانست آن را کنترل کند. همزمان با آغاز این شرایط برخی مبارزان نیروهای هوادار خود را سازمان داده و گروهی مسلح در اختیار داشتند و هر کجا لازم بود آنها را گسیل می‌کردند. شهید محمد منتظری و عباس زمانی معروف به ابوشریف گروهی از هواداران‌شان را سازمان داده بودند. سازمان مجاهدین انقلاب هم تعدادی گروه‌های مسلح کوچک‌تر را در خود جای داده بود. اما تشکیل یک ارتش مردمی با نام‌های مختلف در ذهن همه نیروهای انقلاب بود و هر گروهی درصدد بود که سکان این نهاد را به عهده بگیرد. در نهایت در همان روزهای اول انقلاب رهبر انقلاب فرمان تشکیل سپاه را صادر کرد.

بر اساس لایحه شورای انقلاب مسوولیت تشکیل «سپاه پاسداران انقلاب» به ابراهیم یزدی و مرحوم لاهوتی سپرده شد. امیر انتظام سخنگوی دولت موقت ۱۰ روز پس از پیروزی انقلاب در دوم اسفند ۵۷ خبر تشکیل سپاه را اعلام کرد. هدف تشکیل این نهاد نیز «حفظ انضباط در شهرها و روستاها، جلوگیری از تحریک و توطئه، جلوگیری از خرابکاری در موسسات دولتی و ملی و مراکز عمومی و سفارتخانه‌ها، جلوگیری از رسوخ عناصر فرصت‌طلب و ضدانقلابی در داخل صفوف مردم، اجرای دستور دولت موقت و اجرای احکام دادگاه‌های فوق‌العاده اسلامی» ذکر شد. نیرویی که گفته می‌شود «اسمش پیشنهاد مهندس محمد توسلی» بود، ابراهیم یزدی و لاهوتی مسوولیت تشکیل آن را بر عهده گرفتند. این یک روایت است که ابراهیم یزدی بر آن تاکید می‌کند. «در ابتدای پیروزی انقلاب(اسلامی) تشکیل نیروی گارد ملی بر عهده من گذاشته شد و من این نیرو را به نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی راه‌اندازی کردم.» روایت ابراهیم یزدی را محسن رفیق‌دوست، اولین و تنها وزیر سپاه انقلاب اسلامی صریح‌تر تشریح می‌کند: «پیش از پیروزی انقلاب در رابطه با تاسیس سپاه، پیشنهادات مختلفی مطرح و جلسات متعددی برگزار شد. این جلسات و بحث‌ها پس از پیروزی هم ادامه داشت و البته جای ثابتی هم پیدا کرده بود. جلسات در منزل آقای اخوان در خیابان ایران برگزار می‌شد و من هم در آن جلسات شرکت می‌کردم تا اینکه امام(ره) فرمان تشکیل سپاه را صادر کردند. دولت موقت هم برای سامان دادن این بحث حول محور خود پیش دستی کرد. امام(ره) هم فرمودند که آقای لاهوتی! زیر نظر دولت موقت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را تشکیل دهید.»

رفیق‌دوست اما از نحوه ورودش به سپاه هم این گونه بیان می‌کند: «در همان روزهایی که من در مدرسه رفاه فعالیت می‌کردم، مرحوم شهیدان بهشتی و مطهری مرا فرا خواندند و گفتند امام(ره)، فرمانی برای تشکیل سپاه زیر نظر دولت موقت صادر کرده‌اند، شما هم کارها را در مدرسه رها کن و به آن سپاه بپیوند. مشخص شد که عده‌ای از برادرانی که دست‌اندرکار بودند، به خصوص بیشتر افرادی که جزو انجمن اسلامی دانشجویان اروپا و آمریکا بودند، در محل پادگان لجستیکی ارتش که تا چند روز قبل فرماندار نظامی تهران بود، جمع شده بودند. من هم به آنجا رفتم، دیدم عده‌ای از آقایان مثل مهندس صباغیان، تهرانچی، مرحوم علی فرزین، جعفری، محسن سازگارا، سنجقی و... آنجا جمع شده‌اند. سلام کردم و نشستم. پرسیدم قرار است سپاه تشکیل شود؟ گفتند بله. روی کاغذی نوشتم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تشکیل شد: ۱- محسن رفیق‌دوست و آن یادداشت را مقابل دیگران گذاشتم.» (محسن رفیق‌دوست، گفت‌وگو با خبرگزاری ایسنا، دوم اردیبهشت سال ۸۶)

بر همین اساس، سپاه تشکیل شد. علی دانش‌منفرد فرمانده سپاه، محمد غرضی فرمانده عملیات، محسن رفیق‌دوست مسوول تدارکات، افروز و محسن سازگارا اولین شورای فرماندهی سپاه را بر عهده می گیرند و پس از برگزاری نخستین دوره انتخابات ریاست جمهوری در نظام تازه تاسیس جمهوری اسلامی و انتخاب ابوالحسن بنی صدر به ریاست جمهوری، که فرماندهی کل قوا را هم بر عهده داشت، سپاه وارد مرحله‌ای تازه شد. سیاسی بودن نیروهای شرکت کننده یک خطر و عارضه برای این نهاد بود که کشمکش های سیاسی در این نیروی نظامی مردمی ورود کرد. در کنار آن اختلافات با دولت موقت بروز می کند. از همین رو سپاه از زیر نظر دولت خارج و تحت نظارت شورای انقلاب درمی آید. رفیق‌دوست، غرضی و مرضیه حدیدچی دباغ به دیدار امام خمینی(ره) در قم رفتند و به ایشان پیشنهاد کردند که سپاه از زیر نظر دولت موقت خارج و تحت نظر شورای انقلاب اداره شود.

رفیق‌دوست می گوید: «دولت موقت بودجه نمی داد و می خواست سپاه تحت کنترل خودشان باشد. زمانی که امام(ره) در قم بودند یکبار من به همراه آقای مهندس غرضی و خانم دباغ به قم رفتیم. من سخنگو بودم. خدمت امام(ره) عرض کردم که سپاه زیر نظر شورای انقلاب باشد، بهتر است. تا من این جمله را گفتم، امام(ره) فرمودند که بله، امر سپاه با شورای انقلاب باشد. عرض کردم چیزی می نویسید؟ فرمودند که نیاز نیست. گفتم پس اجازه دهید من عین فرمایشات شما را در دفترم بنویسم. تقویم را باز کردم و نوشتم؛ امام(ره) فرمودند امر سپاه با شورای انقلاب باشد. گفتم که همین جمله را به آقایان برسانم کافی است؟ فرمودند: بله! با خوشحالی به حضور آقای بهشتی رسیدیم و خدمت ایشان عرض کردیم. پس از مدتی هم قضیه ادغام انجام شد و اولین حکم شورای فرماندهی جدید را آقای دکتر بهشتی به عنوان رئیس شورای انقلاب صادر کردند و حکم را دوم اردیبهشت ۵۹ در محل سپاه بین نماز ظهر و عصر به ما ۷ نفر منتخب دادند. سپاه در حال شکل گیری بود و فراز و فرودهایی هم داشت. ابوشریف هم به این ائتلاف پیوسته بود. پادگان ولی عصر را هم آماده کرده بودیم. این پادگان از پادگان هایی بود که مردم در پیروزی انقلاب از بین برده و آتش زده بودند و بسیار تخریب شده بود. آسایشگاه، آشپزخانه و حمام ساختیم و پادگان عملیات سپاه را آنجا قرار دادیم. ابوشریف ادعای فرماندهی داشت و چندان زیر بار سپاه مرکز نمی رفت، اختلاف شدیدی بین عملیات و فرماندهی سپاه بود. (محسن رفیق‌دوست، گفت‌وگو با خبرگزاری ایسنا، دوم اردیبهشت سال ۸۶) با این ادغام افرادی چون محسن رضایی، محمدباقر ذوالقدر و علم‌الهدی که اعضای گروهی مسلح به نام «المنصورون» در سال‌های قبل از انقلاب بودند نیز وارد سپاه شدند.

با ورود سازمان مجاهدین انقلاب که با هدف مقابله با سازمان مجاهدین خلق و سایر گروه‌های چریکی قبل از انقلاب از ۷ گروه «امت واحده»، «گروه المنصورون»، «گروه توحیدی بدر»، «گروه فلاح»، «گروه فلق»، «گروه صف» و «گروه موحدین» تشکیل شده بود، اختلافات داخلی این سازمان نیز به سپاه وارد شد.

جناح راست مجاهدین انقلاب که به آیت‌الله راستی کاشانی وابسته بودند، در اندک زمانی واحد اطلاعات سپاه را در دست گرفتند و محسن رضایی به فرماندهی اطلاعات سپاه رسید.

جناح چپ سازمان مجاهدین انقلاب که شامل افرادی چون محسن آرمین،

گفت

گفت‌وگو با ر

بنی صدر هیچ کمک

هادی س

سردار پاسدار سیدیحیی (رحیم) صفوی فرمانده سابق سپاه و مشاور عالی مقام معظم رهبری در گفت‌وگویی نقش رهبر انقلاب در ابتدای دفاع مقدس، حضور ایشان در شورای عالی دفاع،سپاه و جبهه‌های جنگ را روایت می کند. این گفت‌وگو که برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری است،بدین شرح است.

***

در بررسی نقش حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در انقلاب، چهار برهه اصلی مدنظر ماست؛ یکی ارتباط ایشان با سپاه است و حکم حضرت امام در تاریخ سوم آذر ۱۳۵۸ که سرپرستی سپاه را بر عهده ایشان گذاشته بودند. دیگر نمایندگی حضرت امام در شورای عالی دفاع است؛ قبل از ریاست جمهوری. پیش از آن هم معاونت وزارت دفاع در سال ۱۳۵۸ و یکی دیگر هم بحث کلی حضور حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در جبهه‌های نبرد. بیشتر منظور ما که خدمت شما رسیدیم، این است که شما فضای کلی کشور را در آن سال‌ها و نقش حضرت آقا را در مسائل نظامی و سیاسی آن روزها چگونه ارزیابی می کنید؟

آقا به عنوان نماینده حضرت امام همواره در جلسات شورای عالی دفاع حضور داشتند و مسائل مربوط به جنگ را با دقت و ظرافت و با حضورشان در خطوط مقدم جبهه‌های نبرد، پیگیری می کردند. حضرت آقا لباس رزم می‌پوشیدند، یک تفنگ کلاشینکف قنداق تاشو به شانه‌شان می‌انداختند و از خود خرمشهر بازدیدشان را آغاز می کردند تا بالا. ایشان در حالی از خط مقدم خرمشهر بازدید می کردند که قسمت غربی خرمشهر سقوط کرده بود و قسمت شرقی شهر به سمت آبادان، این طرف پل و آن طرف رودخانه تا خانه‌های کنار رودخانه کارون را ایشان می آمدند و با بچه‌های خرمشهر و با بچه‌های رزمنده از نزدیک دیدار می کردند یا اینکه در جبهه‌های سوسنگرد حضور پیدا می کردند. ایشان حتی در منطقه‌ای به اسم «دبّ حَردان» نزدیک اهواز که نزدیک‌ترین فاصله‌ای بود که دشمن به اهواز رسیده بود، حضور پیدا می کردند. حضور حضرت آقا در خطوط مقدم جبهه تاثیر بسیاری بر رزمندگان خطوط مقدم داشت؛ از ارتش گرفته تا بسیج نیروهای مردمی و دیگران. وقتی که آقا را با آن هیبت به عنوان نماینده امام می دیدند، اصلا قوت قلبی می گرفتند.

در رابطه با تاثیرگذاری حضرت آقا در بحث جبهه‌های نبرد باید به یک نکته توجه داشته باشیم. آن زمان دو خط سیاسی در رابطه با سرنوشت جنگ مطرح بود؛ یکی خط سازش و تسلیم در مقابل آمریکا و در مقابل زورگویی متجاوز بعثی بود که این خط را بنی صدر رهبری می کرد، یعنی بنی صدر با جسارت رسما می گفت ما نمی توانیم اینها را از خاک و سرزمین‌مان بیرون کنیم و باید با آمریکایی ها کنار بیاییم. او حتی به ما پاسدارها می گفت آقای خمینی اشتباه می کنند که این مردم و این بسیجی ها را برای جبهه ها فراخوانی می کنند؛ در این جبهه نیروهای متخصص می توانند جنگ را جلو ببرند. شما پاسدارها که تخصصی ندارید، این بچه‌های بسیجی هم تخصصی ندارند اما خط سیاسی دومی هم بود که خط استقامت بود. این خط دوم را، یعنی خط استقامت و دمیدن روحیه جهادی در رزمندگان بسیج و سپاه و ارتش را و خط استقامت و خط روحیه دادن برای جهاد فی سبیل الله در جبهه‌های نبرد را مقام معظم رهبری پیگیری می کردند؛ آن‌هم از طرف امام و به عنوان خط امام و به عنوان خط اسلام.

به همین خاطر بود که بنی صدر هیچ نوع کمکی به سپاه نمی کرد، حتی دستور داده بود که به سپاه، اسلحه و مهمات داده نشود. به فرماندهان سپاه هم اعتقادی نداشت. آن زمان من فرمانده عملیات سپاه در جنوب کشور بودم؛ در فضای عدم کمک بنی صدر به سپاه و بسیج و عدم اعتقاد بنی صدر به روحیه استقامت، در حقیقت حضرت آقا پناهگاه بسیجی ها و سپاه بودند، یعنی هر جا که ما به مشکلی برمی خوردیم، کمکی می خواستیم، تدارکی می خواستیم، سلاحی می خواستیم یا مهماتی می خواستیم، به آقا رجوع می کردیم که ما پاسدارهای فلان‌جا هستیم و در کدام جبهه‌ها هستیم، ولی سلاح نداریم یا مهمات نداریم.

من به خاطر دارم که مثلا ما در جبهه‌ها به تعداد کافی آرپیجی هفت نداشتیم. اولین پارتی قبضه‌ها و موشک‌های آرپیجی هفت که به تهران آمد، حضرت آقا دخالت کردند و با اصرار و پافشاری ایشان نیمی از آن قبضه‌ها و مهمات را به سپاه دادند و نصفش را هم به ارتش. یعنی اگر حضرت آقا دخالت نمی کردند، از آن تسلیحات، به پاسدارها و بسیجی ها که در جبهه‌ها بودند، هیچ چیزی نمی رسید.

یکی دیگر از مقاطع این بود که اگر تصمیم گیری و قاطعیت حضرت آقا نبود، واقعا حصر آبادان شکسته نمی‌شد. طرح شکستن حصر آبادان را خود من به شورای عالی دفاع بردم. آن موقع در شورای عالی دفاع هنوز بنی‌صدر بود، آقا بودند، آقای هاشمی رفسنجانی بودند، شهید محمد منتظری و آقای پرورش نیز بودند. محل تشکیل شورای عالی دفاع هم در پایگاه هوایی دزفول بود. آقای بنی صدر با طرح ما به شدت مخالفت می کرد. آقایان دیگر هم بعضی مخالفت می کردند، ولی حضرت آقا چون شناخت مناسبی از سپاه و توانایی ما داشتند، خیلی قاطع از ما حمایت کردند. در واقع طرح شکستن حصر آبادان با دخالت شخص حضرت آقا در آن جلسه به تصویب رسید و اگر آن قاطعیت و درایت و آن برخورد آقا نبود، در آن جلسه این طرح تصویب نمی شد.

مرحوم ظهیرنژاد هم با وجود مخالفت های بنی صدر، همانجا گفت خیلی خب، این منطقه مسوولش لشکر ۷۷ خراسان است و باید ارتش هم بپذیرد، چون طرح را ما در سپاه تنظیم کرده بودیم. این بند را هم آوردند در مصوبه که باید لشکر ۷۷ نظر بدهد که نظر مثبت هم داد، بعدا همان طرح با مقداری تغییرات